

## ترجمه یا بومی‌سازی:

### بررسی نقش آمار در ترجمه آزمون و پرسش‌نامه

رضا پیشقدم

pishghadam@um.ac.ir

مقدمه

ترجمه آزمون و پرسشنامه از اهمیت خاصی برخوردار است. سالانه صدها آزمون و پرسشنامه در گوشه و کنار دنیا از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شود. این رقم با توجه به گسترش مراوده‌های جهانی روز به روز افزایش پیدا می‌کند. به عنوان مثال، آزمون هوش و کسلر و پرسشنامه اضطراب اشپیلبرگر تا کنون به بیش از پنجاه زبان ترجمه شده است. آزمون یا پرسشنامه به دلایل مختلفی از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شود:

— ممکن است از نظر اقتصادی ترجمه پرسشنامه نسبت به تهیه آن مقرون به صرفه باشد؛

— با توجه به تفاوت‌های فرهنگی نیاز به بومی‌سازی باشد؛

— جامعه مورد مطالعه نگرش منفی نسبت به زبان آزمون و یا پرسشنامه داشته باشد؛

— جامعه مورد مطالعه با زبان آزمون یا پرسشنامه آشنایی نداشته باشد.

آزمون و پرسشنامه کاربرد زیادی در آموزش، روانشناسی، روان‌سنجی و جامعه‌شناسی دارد و افراد بر اساس آنها مورد تفسیر و ارزیابی قرار می‌گیرند و گاهی این ارزیابی آینده و سرنوشت آنها را تعیین می‌کند. برای مثال، بر اساس همین آزمونها و پرسشنامه‌ها افراد به گروه‌های باهوش و کم‌هوش، درون‌گرا و برون‌گرا، بانگیزه و بی‌انگیزه، آرام و ناآرام و غیره تقسیم می‌شوند. معمولاً در بیشتر موارد محققین از ترجمه آزمونها و پرسشنامه‌ها جهت سنجش ویژگی‌های افراد استفاده می‌کنند. حال با توجه به اهمیت ترجمه آزمونها و پرسشنامه‌ها این سؤال مطرح می‌شود که ترجمه آنها به چه روش باید صورت بگیرد و برابری معنایی، زبانی و فرهنگی بین دو متن تا چه اندازه اهمیت دارد؟ در ترجمه آزمونها و پرسشنامه‌ها به دو سؤال اساسی می‌بایست

پاسخ ده.

۱- آیا درجه دشواری متن ترجمه‌شده با متن اصلی یکسان است؟

۲- آیا متن ترجمه‌شده و متن اصلی هر دو سازه‌ها و نکات مشابهی را می‌سنجند؟

بر خلاف دیگر انواع ترجمه که در آنها آمار جایگاهی ندارد، در ترجمه آزمون و پرستشنامه ناگزیر به استفاده از آمار هستیم. در مقاله حاضر، نگارنده ابتدا تفاوت میان ترجمه و تعدیل را توضیح داده، سپس در پاسخ به دو سؤال فوق راه کارهایی کیفی و کمی پیشنهاد می‌کند.

### ترجمه و تعدیل

ترجمه با تعدیل معمولاً با توجه به ماهیت آزمون و پرستشنامه انجام می‌گیرد. گر آزمون یا پرستشنامه نیاز به تغییر محتوایی نداشته باشد و بین زبان مبدا و مقصد تفاوت فرهنگی تشخیص داده نشود، تنها به ترجمه صرف می‌پردازیم. در ترجمه صرف، فقط زبان ترجمه اهمیت دارد که می‌بایست از نظر دشواری همسنگ زبان اصلی آزمون یا پرستشنامه باشد. ولی گاهی پیش می‌آید که با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و زبانی، مترجم مجبور است با آزار ترجمه صرف فراتر گذشته و متن اصلی را تعدیل یا به اصطلاح بومی کند. برای مثال، در آزمون هوش و کسدر که به زبان انگلیسی نوشته شده، در قسمت هوش کلامی، سؤالهایی در مورد تاریخ و ادبیات آمریکا وجود دارد که ترجمه آنها برای افرادی که متعلق به آن فرهنگ نیستند قابل استفاده نیست و باید سؤالهایی مشابه را جایگزین آنها کرد. در حقیقت، در ترجمه تنها نکته اساسی این است که آیا متن ترجمه‌شده از نظر زبانی با متن اصلی برابر است یا خیر. ولی در تعدیل، نکته اصلی روایی سازه‌ای (construct validity) متن است. به این معنی که آیا متن ترجمه شده و متن اصلی سازه‌ها و نکته‌های یکسانی را بررسی می‌کنند یا خیر. برای مثال، اگر متن اصلی سازه‌های اضطراب و هیجان را بررسی می‌کند، متن ترجمه شده نیز می‌بایست همین دو سازه را بررسی کند نه اینکه در نتیجه تعدیل در ترجمه، سازه‌های دیگری مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، در ترجمه به دنبال رسیدن به زبان معادل و در روش تعدیل به دنبال رسیدن به زبان و سازه معادل هستیم.

### رسیدن به زبان معادل

برای رسیدن به زبان معادل در ترجمه به دو روش کیفی و کمی عمل می‌کنیم.

در روش کیفی معمولاً از شیوه ترجمه معکوس (back translation) استفاده می‌شود:

ابتدا از چند مترجم زبردست خواسته می‌شود که آزمون مورد نظر را مثلاً از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کنند. سپس از چند مترجم دیگر خواسته می‌شود تا متن ترجمه‌شده به فارسی را دوباره به انگلیسی ترجمه نمایند؛ در پایان مترجمان با بررسی موارد اختلاف دو ترجمه و بحث درباره آن، به ترجمه واحدی دست می‌یابند.

به اعتقاد استنسفیلد (۲۰۰۳) شیوه ترجمه معکوس چند اشکال دارد. اول اینکه، عدم تطابق میان ترجمه مستقیم و معکوس ممکن است به دلیل ایرادهای ترجمه معکوس باشد، نه ترجمه مستقیم. در ترجمه آزمون و پرسشنامه، ابتدا ترجمه مستقیم و سپس ترجمه معکوس انجام می‌گیرد و اگر اختلافی میان این دو باشد موارد اختلاف شناسایی و بررسی می‌شوند. در واقع، ترجمه معکوس که خود ممکن است ایراد داشته باشد معیار تطبیق قرار می‌گیرد. دوم اینکه چون مترجم می‌داند که ترجمه او قرار است دوباره به زبان اول ترجمه شود سعی می‌کند تحت‌اللفظی ترجمه کند تا خطایش به حداقل برسد. در این صورت ممکن است ترجمه تحت‌اللفظی مقصود متن را منتقل نکند. و آخر اینکه، در ترجمه آزمون و پرسشنامه از مترجمان دوزبانه استفاده می‌شود که ممکن است تبحری در ترجمه معکوس یعنی ترجمه به زبان غیرمادری خود نداشته باشند. در مجموع می‌توان گفت ترجمه معکوس علمی رهنم اشکالهای فوق‌الذکر روش خوبی برای کنترل کیفیت ترجمه مستقیم و اضمحیان نسبی از ترجمه صحیح است.

پس از رسیدن به ترجمه نسبتاً مطلوب، از تعدادی افراد که قرار است آزمون یا پرسشنامه در مورد آنها اجرا شود خواسته می‌شود که متن ترجمه شده را با صدای بلند بخوانند و به سؤالیهای آن پاسخ دهند و آنچه را که از متن استنباط می‌کنند به زبان بیاورند. با این روش که آن را فکر کردن با صدای بلند (thinking aloud) می‌نامند، اگر عدم تطابق میان متن ترجمه شده و متن اصلی یا ایرادی در فهم مطالب ترجمه شده باشد، شناسایی و رفع می‌گردد.

در پایان، پس از بررسی کیفی ترجمه نوبت به بررسی کمی و استفاده از آمار در ترجمه می‌رسد. ابتدا در یک مطالعه آزمایشی از دو گروه افراد، یک گروه بک‌زبانه و یک گروه دوزبانه که همگی دارای ویژگیهای یکسان هستند، خواسته می‌شود تا به سؤالیهای متن اصلی و متن ترجمه شده پاسخ دهند. سپس با استفاده از روشهای آماری درجه دشواری سؤالیها مشخص می‌شود؛ هدف مشخص کردن این نکته است که آیا متن ترجمه شده از نظر دشواری همسنگ زبان اصلی است یا خیر. جهت بررسی دشواری سؤالیها از روشهای فیدیمی مانند Logistic Regression و Mantel-Haenszel یا از روشهای جدید و دقیقتری

مثل Item Response Theory (IRT) استفاده می‌شود (زامبو، ۲۰۰۳). استفاده از روشهای آماری این امکان را به مترجم می‌دهد تا به‌طور دقیق مشخص نماید که آیا متن ترجمه شده ساده تر، مشکل تر یا معادل آن است.

### رسیدن به سازه معادل

برای رسیدن به سازه معادل معمولاً از روشهای کمی و آماری استفاده می‌شود. منظور از سازه معادل این است که آیا متن ترجمه شده همان سازه‌های مورد نظر متن اصلی را بررسی می‌کند یا اینکه به دلیل بومی سازی و تعدیل فرهنگی، متن ترجمه شده از اصل خویش دور افتاده است و نکات دیگری را می‌سنجد. برای مثال، در آزمون هوش وکسلر در قسمت هوش کلامی در متن اصلی شش سازه اطلاعات عمومی، درک مطلب، ریاضیات، تشابهات، حافظه عددی و واژگان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ پس از ترجمه و تطبیق فرهنگی می‌بایست همین شش سازه مورد ارزیابی قرار گیرد نه چیز دیگری.

گاهی پیش می‌آید که بر اثر بومی سازی و تطبیق فرهنگی متن ترجمه شده دچار انحراف یا سوگیری (bias) می‌شود. سوگیری یعنی این که آزمون یا پرسشنامه دیگر بی طرف نیست و به سوی گروهی، یعنی گروهی که بهتر از دیگران به سؤاها پاسخ می‌دهد گرایش دارد. برای مثال، در آزمون هوش وکسلر مترجم به درستی، سؤالی در مورد رنگ پرچم آمریکا را به "پرچم کشور ایران چند رنگ دارد؟" ترجمه نموده است. یعنی در واقع به بومی سازی پرداخته که کاری است درست. در جایی دیگر از متن نیز، مترجم سه سؤا در باره شعرای انگلیسی را با سؤاها در مورد شعرای فارسی جایگزین کرده که ظاهرآ کار درستی است. چندی پیش که آزمون هوش وکسلر را اجرا می‌کرده متوجه شدم مراجعین نیشابوری بهتر به سؤاها مربوط به شعرای پاسخ می‌دهند؛ شاید به این دلیل که دو تا از سؤاها، مربوط به شعرای نیشابوری بود.

در هر صورت، در ترجمه بعضی آزمونها و پرسشنامه‌ها ناگزیر از بومی سازی هستیم. در این صورت، علاوه بر بررسی کیفی با استفاده از روشهای آماری نظیر ضریب آلفا و تحلیل عاملی و

یا برای یافتن تحریف یا سوگیری در ترجمه از Differential Item Functioning (DIF)

استفاده می‌کنیم (زامبو، ۲۰۰۳).